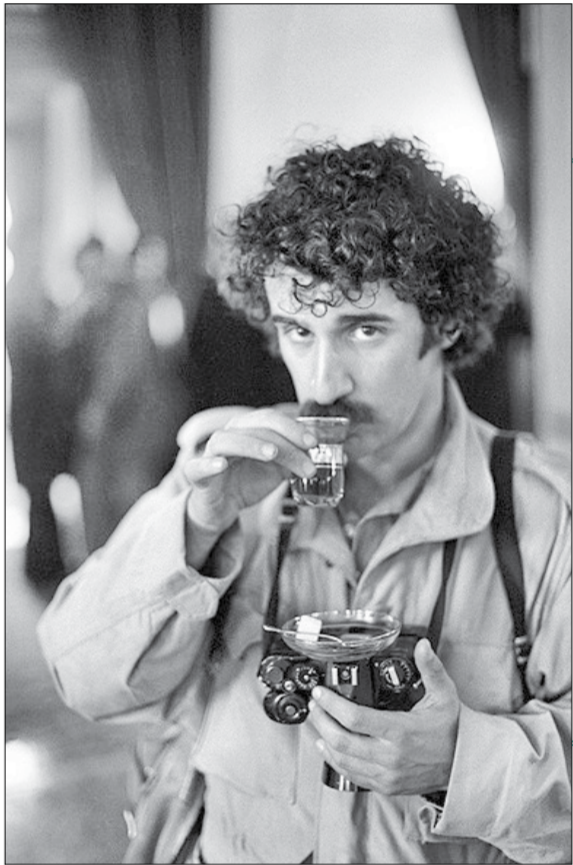
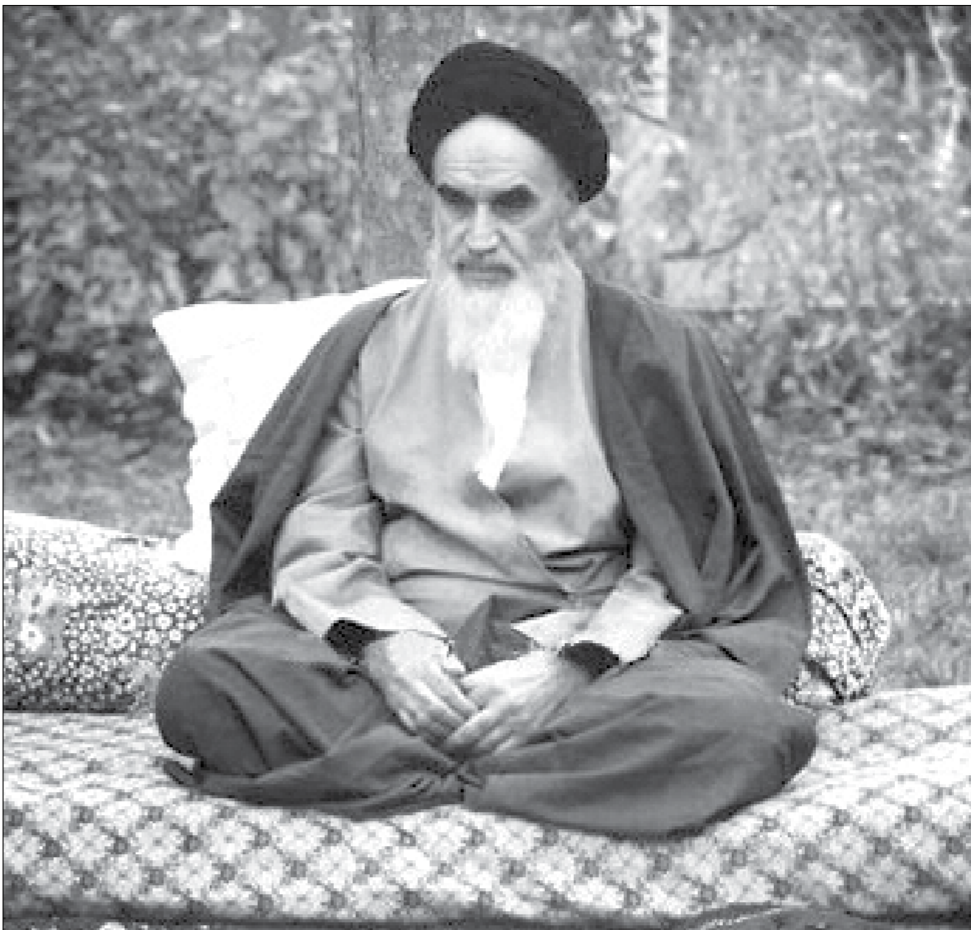




برگی که در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ در این فلات کهنسال ورق خورد، فقط جابه‌جایی حکومت، امری که در پهنه تاریخ ایران، بی از بی هم روی داده است، نبود. کسلی ترفند تا فرد دیگری جاییش بنشینند ایللی جای طایفه دیگری را نگرفت، تاج و تخت، دست به دست نشد؛ ملتی فروپست، نظامی را که فرادستی خود را به ارت می‌گذاشت به زیر کشید و برای نخستین بار اهرهای قدرت را به دست گرفت این ملت اگر پیش از دوره پهلوی، رعیت پادشاهی بود که خود را واسطه بین زمین و آسمان می‌پنداشتند، در زمان پهلوی، محکوم ۲ پادشاهی بود که با داستان کودتا تاچکناری کردند، حاکمانی که امتیاز استقلالشان صفر بود و در وابستگی شاگردانی ممتاز بودند آن نشان دادن بزرگی انقلاب و پهای که برای نگهداری آن پرداخت شده غیرممکن نیست. هرچند زمان به زبان این خواست حرکت می‌کند اما می‌توان چشم‌سنل نو و نسل‌های بعدی را به آنچه پدرانش دیدند، نگرد کرد. نگاه به عکس‌ها و تصاویر به جا مانده از آن دوران یکی از چشم‌روشنی‌های در دست است. (بخشی از مقدمه هدایت‌الله بهبودی بر کتاب عکس میشل ستیون)



میشل ستیون فعالیت حرفه‌ای خود را با معماری آغاز کرد و در سال ۱۹۷۸ به عکاسی حوادث کشورهای ایران، السالوادور، افغانستان، پاکستان و دیگر نقاط را برای ازاس «سیس» و سپس «لکاستار» پوشش دهد. در پایان دهه ۸۰ میلادی وی کار خود را با پروژه‌های عکاسی بین‌المللی در مئولستان، هنگ‌کنگ و ایبانی برای ازاس‌های «افو» و «سیگما» آغاز کرد. در سال ۱۹۹۰ تصمیم گرفت بار دیگر به عنوان عکاسی آزاد روی پروژه‌های بلندمدت تمرکز کند و فعالیت او در این زمینه همچنان ادامه دارد. تاکنون مجموعه عکس‌های او در نشریات نظیر نیویورک تایمز، زو، لایف، پارمیچ و منتشر شده و ۱۱ جلد کتاب از او به چاپ رسیده است. ستیون در کنار عکاسی خبری، به عکاسی هنری و چاپ کتاب نیز مشغول بوده و عکس‌هایش در سراسر جهان به نمایش در آمده است.

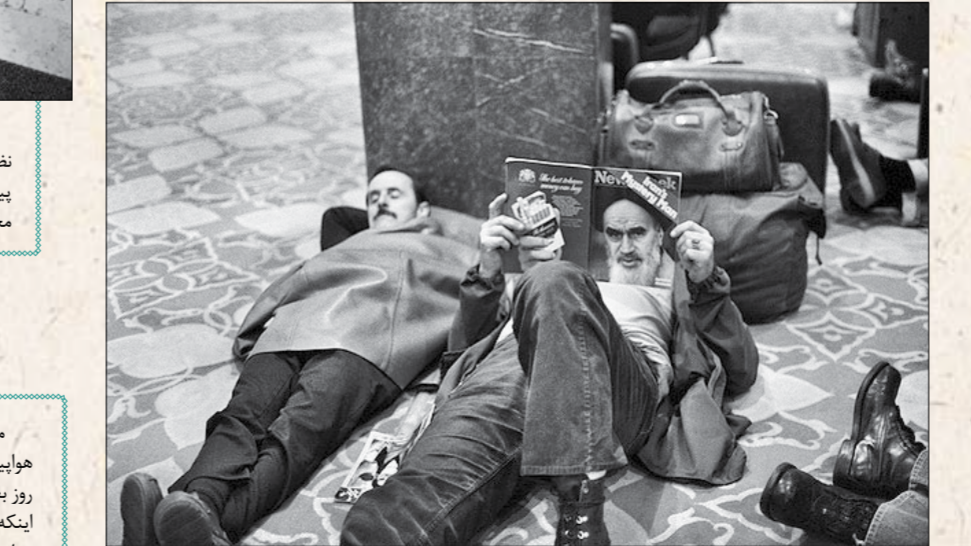


پرونده‌های دربار عکس‌های میشل ستیون از روزهای انقلاب اسلامی ایران

زیر درخت سیب



وقتی می‌خواستند برای بازگشت به ایران سوار هواپیمای شوند، خیلی آرام و عادی روی صندلی نشسته بودند، در حالی که اطرافیشان هیجان‌زده بودند. امام طوری بودند که انگار اتفاقی نیفتاده است. در تمام عکس‌ها می‌دیدیم که لباس ساده تن ایشان بود. ایشان می‌دانستند چه کار می‌خوانند کنند و اینکه خدا همه‌را نشان است؛ هیچ‌وقت درباره مدد الهی شک نکردند و به همین دلیل پیروز شدند. ایشان هیچ‌وقت شک نکردند که شاید شکست بخورند. این اطمینان موجب آرامش امام بود و مردم هم پیرو ایشان بودند. در نوفل‌لوشاتو و هر جای دیگر یکی بودند، تنها لیخند را در عبور از مرز در هواپیمای دیدم.



پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت آمریکا در ایران ۲ بار تسخیر شد؛ بار اول توسط کسانی که هیچ شناختی از آنها نداشتند و نمی‌دانستند چه گروهی هستند و بار دوم دانشجویان پیرو خط امام توانستند سفارت آمریکا را تسخیر کنند. از تسخیر سفارت آمریکا برای بار نخست عکاسی کردم ولی زمانی که دانشجویان لایه جاسوسی را تسخیر کردند در فرانسه بودم و موفق نشدم تصویری از این واقعه ثبت کنم. کارکنان سفارت آمریکا بعد از ورود نیروهای چپ به سفارت تصمیم به ترک ایران گرفتند. ۲۸ بهمن ۵۷

محمدرضا کردلو، شاید ساعتها مستند و فیلم از انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ دیدم و دهها مقاله و کتاب و گزارش خواندم. کمی هم نوشتارم «عکس» اما زبان دیگری دارد. در دیدم‌هایی چون انقلاب و جنگ، در هر کجای دنیا که باشد، عکس‌ها، روایت چشم‌هاست. چشم‌هایی که می‌بینند و چشم‌هایی که می‌شود آنها دید. چشم‌هایی که از دنیای عکس‌ها بیرون می‌آیند و به تنهایی به اندازه همان ساعت‌ها مستند و فیلم و به عمق همان دهها مقاله و کتاب و گزارش حرف برای گفتن دارند و انقلاب گویند. تباد و دیالوگ و مجادله دائمی میان این نگاه‌هاست. تکبر چشم‌ان استیساد دربار در مقابل نگاه ضعیف شده پیرمردی قهوه‌خانه‌ای در بازار، دشمنی میان دریدگی چشم‌ان ملکه که یادآور «ماری اوتوان» قصه انقلاب فرانسه است با نگاه معصومه دخترکی که در جایی از پایین شهر، به دوربین نگاه می‌کند، هرسانی که نگاه‌های مردم کوچه و خیابان، در چشم از تشنه‌های ریخته و شکوخی خیالی که رو به ویرانی می‌رود رزه چشم‌های ترسو در مقابل سفوف چشم‌پوزان نماز عید.

انقلاب گویند همه اینهاست؛ دیالوگ چشم‌هایی که ارتش را به سوی خویش می‌خوانند و نگاه‌های سربازانی که به آمیختن به موج مردم می‌اندیشند؛ گل‌هایی که به نگاه روی اسلحه‌ها می‌نشینند و فرج می‌چمبیت.

کتاب عکس «میشل ستیون» که بی‌تردید از ماندگارترین آثار او است، با درستی، دقت و ظرافت، با عکس‌های شروع می‌شود که روایتگر همین تضادهای دیالوگ‌گماست.

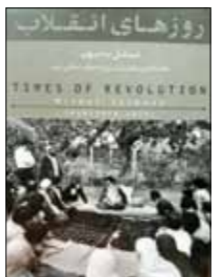
کتاب عکس میشل ستیون اما ویژگی‌های فراوان دیگری دارد که به خودی خود قابل توجه است. به نظر نگارنده مهم‌ترین ویژگی این کتاب همراهی ستیون با جریان انقلاب در ایران است.

حضور او در ایران در اوایل سال ۵۷ و عکاسی از دربار و سلطنت، فضای شهری ایران، جانش‌ها و محرومیت‌ها، حضور در وقایع ۱۶ و ۱۷ شهریور و عکاسی از نماز عید فطر آن سال که منشا سپاری از تحولات بعدی شد، عکاسی در جمعه سیاه و خونین ۱۷ شهریور و در فاصله کوتاهی همراهی با امام در نوفل‌لوشاتو، حضور موثر و عکاسی از تحولات سریع مهر و آبان ۵۷، بویزه عکاسی از کشتار ۱۳ آبان ۵۷،

حضور قوی برخی اجزای انسانی که مورد توجه او قرار گرفته است؛ احساساتی مانند خشم، نفرت، ترس و امید و تأکید بر مستندگونی عکس‌ها چنانکه از انقلاب تصویری انترزایی ارائه نشود و این اتفاق حتی در برخی تصاویر با تمرکز بر وجوه خشونت‌آمیز مانند خونریزی‌ها، مورد دقت قرار گرفته است.

دقت بر مفهوم جماعت و استفاده محدود از تکنسنگاری در عکس‌هایی که از ستیون در کتاب جمع‌آوری شده است نیز نقطه قوت دیگری از کتاب عکس «روزهای انقلاب» است. غلبه انسان‌ها بر محیط حضور و فعال و پویای انسان که نقش محوری در عکس‌ها دارد، در مقایسه با عکس‌های به جامانده از برخی شبیه‌انقلاب‌ها در اروپا که رویکردی منفعل و استاتیک نسبت به انسان دارند.

از ویژگی‌های بارز عکس‌های ستیون از انقلاب اسلامی است؛ تأکید بر چهره‌ها، حضور قوی برخی اجزای انسانی که مورد توجه او قرار گرفته است؛ احساساتی مانند خشم، نفرت، ترس و امید و تأکید بر مستندگونی عکس‌ها چنانکه از انقلاب تصویری انترزایی ارائه نشود و این اتفاق حتی در برخی تصاویر با تمرکز بر وجوه خشونت‌آمیز مورد دقت قرار گرفته است.



حضور در بهشت زهرا و عکاسی از سخنرانی امام، حضور مستمر در مدرسه علوم و رفاه و همراهی با تحولات بعدی انقلاب از ویژگی‌های مسلحانه با نیروهای گارد شاهنشاهی تا تسخیر سفارت آمریکا توسط گروه‌های چپ در ۲۵ بهمن ۵۷ (۲۱ پیروزی انقلاب)، همراهی با امام خمینی در بازگشت ایشان به قم تا عکاسی از حضور گسترده مردم در فرارندم جمهوری اسلامی و حضور موثر در سپاری از وقایع دیگر که شاید تنها بخش‌هایی از آن کتاب عکس «روزهای انقلاب» جمع آمده است؛ نشان می‌دهد چیزی بیشتر از یک عکاسی خبری، این عکاس فرانسوی را جذب سوزهای ماندن انقلاب اسلامی ایران کرده است. غلبه وجوه انسانی و عاطفی بر دیگر وجوه یکی از ویژگی‌های بارز دیگر عکس‌های ستیون از انقلاب اسلامی است؛ تأکید بر چهره‌ها،

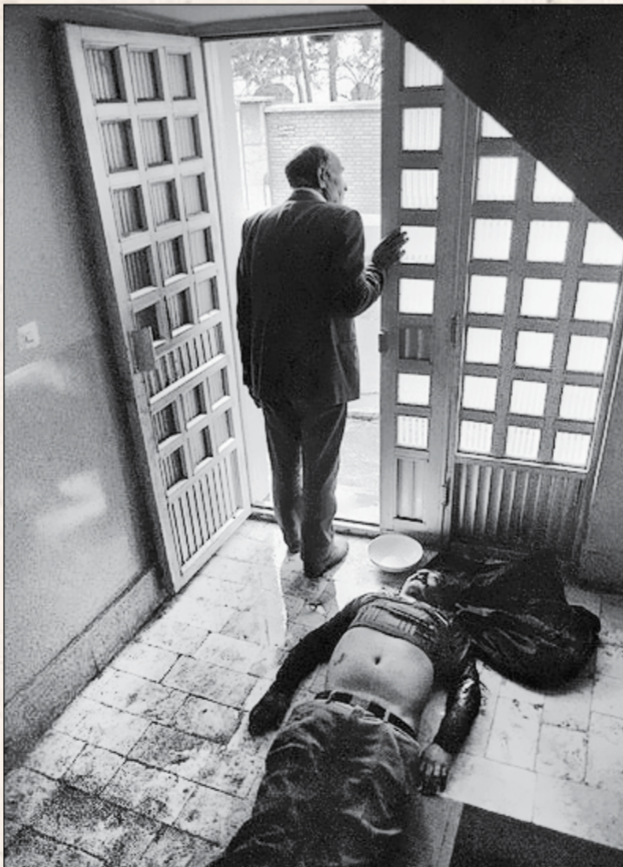
ماجرای ایران

چون و با استعداد ایرانی طاهر شدند که این کشورشان و نشانشان بود. آنها همکاری‌شان را با ازاس‌های بین‌المللی نیز آغاز کرده بودند. من ایران را ترک کردم، زمان آن رسیده بود تا جای خود را به عکاسان خبری ایران بدهم و به دنبال داستان‌های دیگر بروم. هرگز نمی‌توانم چیزی را که ایران به من داد فراموش کنم و از آن زمان، ایران جایگاهی ویژه در قلب من دارد. پس از ۳۰ سال تصمیم گرفتم همه آرشو عکس خود در رابطه با انقلاب را به صورت یک یادداشت «روزنگار» در اینترنت منتشر کنم. پس از چند هفته در باقم هزاران ایرانی هر روز از صفحه فلیکر (Flicker) من جهت مشاهده عکس‌های انقلاب بازدید می‌کنند. بدیهی است که صاحب امتیاز این عکس‌ها من بودم ولی آن نیز می‌دانستم که داستان و خاطرها متعلق به مردم ایران است و من می‌خواستم این خاطره را به ایران بازگردانم، به همین دلیل این کتاب برام بسیار مهم و به نحوی ادای دین به مردم ایران است. چرا که انقلاب، زندگی‌ام را برای همیشه تغییر داد و من امروز هنوز هم همچون گذشته تحت تأثیر این قرار قدم و چاب این کتاب بار مناسی برای قدرانی از مردم ایران است. به نظر من خاطرات مهمانده اگر از گذشته خود غافل باشید، نخواهید توانست آینده خود را درک کنید.

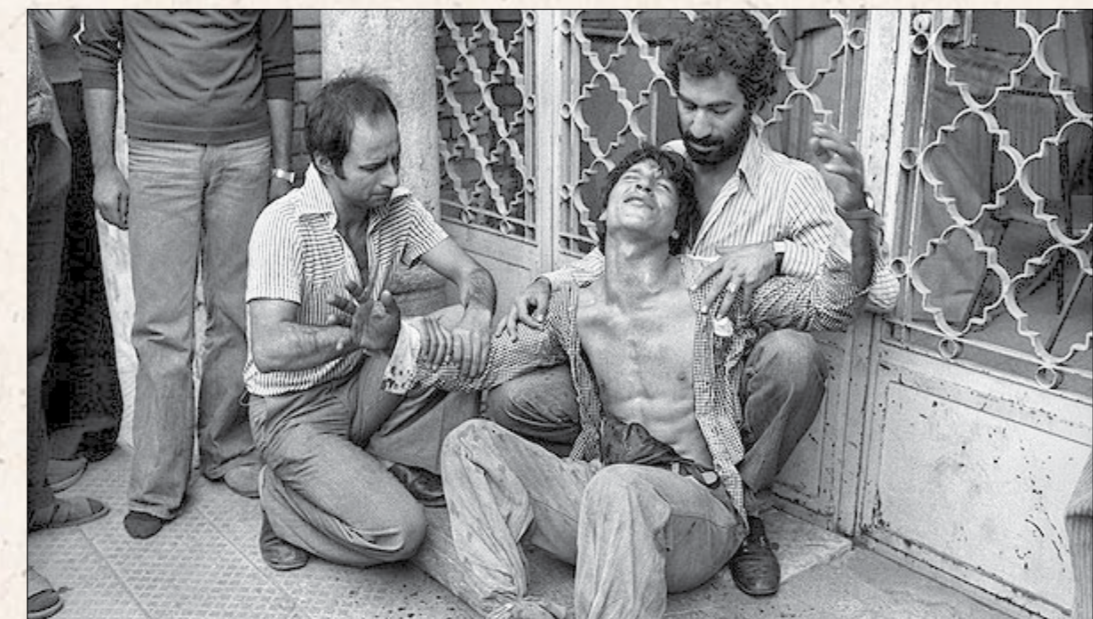
مقدمه میشل ستیون بر مجموعه عکس «روزهای انقلاب»



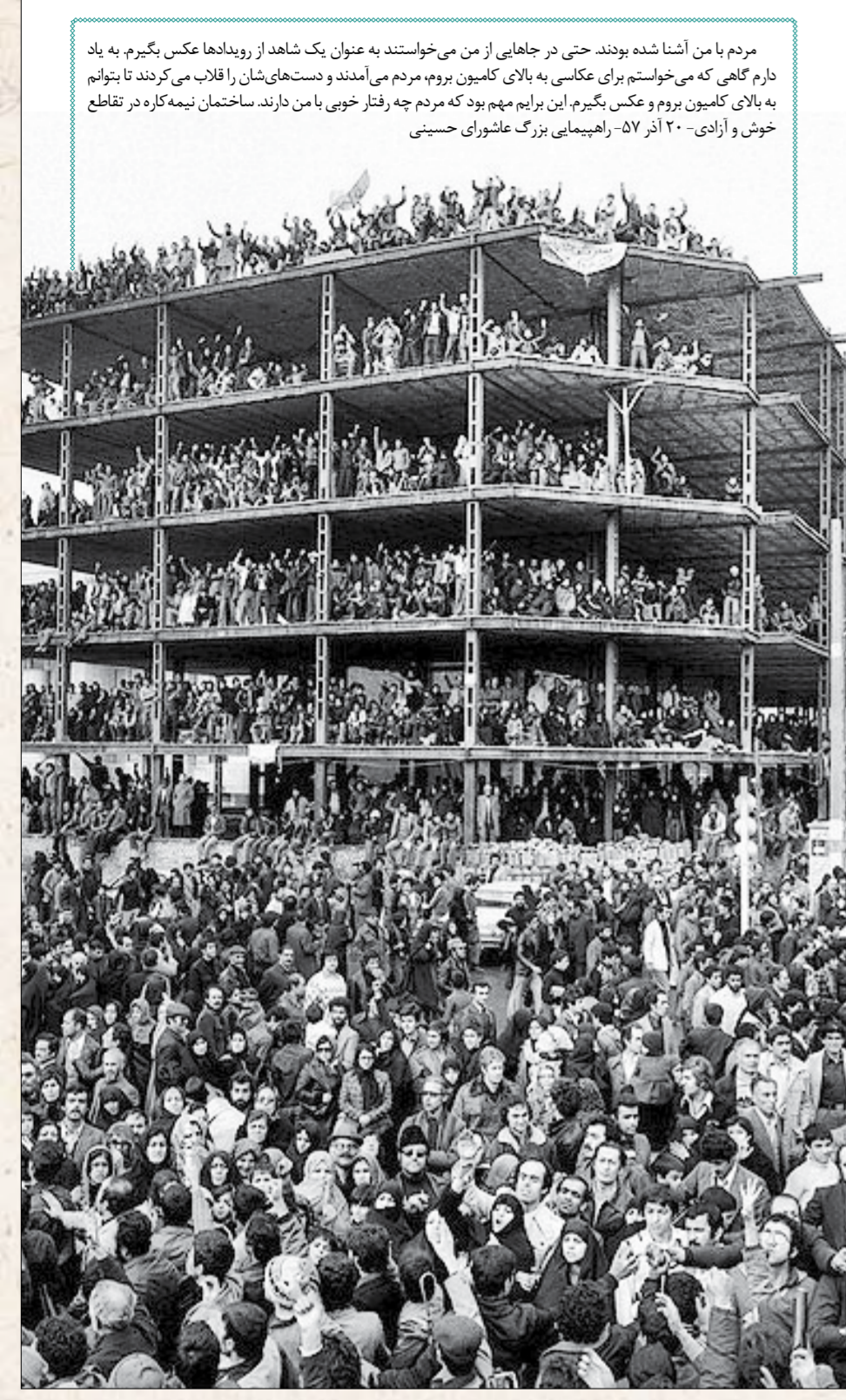
روزهای اول خیلی برای من سخت بود، چون تنها بودم، پولم تمام می‌شد. بعد از ۱۵ روز به خودم گفتم من اینجا چه کار می‌کنم. من تنها روزنامه‌نگار خارجی در ایران بودم و بعدها روزنامه‌نگاران دیگر آمدند. باید اعتراف کنم شرایط در آن زمان کمی ناامیدکننده بود. بلافاصله اولین علاقه‌م برور کرد که با اعصاب همگانی در قم شروع شد. اینجا فهمیدم اتفاقی در حال رخ دادن است ولی روزنامه‌نگارهای دیگر در این زمان هم نیامدند و خیلی بعد از آن آمدند. در این برهه از زمان، تماس‌هایی با مردم برقرار کردم، چون روزتو از دیگران در اینجا بودم. اواخر خرداد و تیر، من تجربه زیادی با ایران کسب کرده بودم. در آن زمان فقط یک عکاس نشانم بودم. وقتی که تظاهرات شروع شد، خیلی از عکاسان معروف وارد شدند. با توجه به اینکه تجربه مرا نداشتند، زمان کوتاهی من را مستخر می‌کردند و می‌گفتند خواهی دید ارتش ایران به نفع شما چه کار می‌کند؟ تقریباً همه آن ۲ روز قبل از وقایع ۱۷ شهریور، ایران را ترک کردند. تهران - بهشت زهرا (س) - تشییع و خاکسپاری شهدای واقعه ۱۷ شهریور - ۲۰ شهریور ۵۷



بیکر یکی از انقلابیون که به دست نیروهای نظامی به شهادت رسیده است، مردم برای اینکه بیکر شهید به دست رژیم نینفند او را در خانه‌ای مخفی کردند. تهران - دی ۵۷



من اینجا تنها بودم و تا ۳ روز هیچ هواپیمایی نبود. هواپیمایی نبود که آن خبرنگاران به ایران بازگردند. چند روز بعد از ۱۷ شهریور توانستند به ایران بیایند. برای اینکه با ماشین بیایند خیلی‌ها به ترکیه رفتند و از آنجا به ایران آمدند. تهران، حوالی میدان شهلا (ایام)، یکی از مصدومان حمله نیروهای نظامی



این عکس‌ها صرفاً تاریخی نیستند و وقتی بعد از ۴۰ سال دیده می‌شوند جنبه نوستالژیک پیدا می‌کنند. این عکس‌ها در همان اوایل بعد از انقلاب در فرانسه چاپ شد و حالا خوشحالم کتاب از دیدگاه دیگری به منتشر شده است. برای من چاب این کتاب در ایران بسیار مهم است چون همواره خودم را در کنار ایرانی‌ها می‌دانم و آنها هم مرا پذیرفته‌اند. لاقل در آن دوران انقلاب این اتفاق افتاد. چون من در آن روزها دوشادوش مردم در خیابان حضور داشتم حتی چون شبیه ایرانی‌ها هستم پاسان‌ها در تظاهرات مرا به اشتباه می‌گرفتند و کتک هم خوردم. هرچه به آنها می‌گفتم من عکاس فرانسوی هستم نامر نمی‌کردند تا اینکه بالاخره می‌توانستم ثابت کنم اما کتک را خورده بودم.



مردم با من آشنا شده بودند. حتی در جاهایی از من می‌خواستند به عنوان یک شاهد از رویدادها عکس بگیرم. به یاد دارم گاهی که می‌خواستم برای عکاسی به بالای کامیون بروم، مردم می‌آمدند و دست‌های‌شان را قلاب می‌کردند تا بتوانم به بالای کامیون بروم و عکس بگیرم. این برام مهم بود که مردم چه رفتار خوبی با من دارند. ساختمان نیمه‌کاره در تقاطع خوش و آزادی - ۲۰ تا ۵۷ - راهپیمایی بزرگ عاشورای حسینی